

آسیب شناسی تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران

مجتبی سلطانی^۱

چکیده

بحث از رابطه دولت و جامعه مدنی مهم‌ترین مبحث نظریه سیاسی-اجتماعی مدرن است که نمی‌توان جایگاه آن را در نظام سیاسی کشورها نادیده گرفت و گریزی از ورود به این موضوع در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز وجود ندارد (طرح مسئله). از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد به یکی از چالش‌های اساسی سیاسی در رابطه با تحقق الگوی پایه پیشرفت کشور پردازد و با بررسی چستی جامعه مدنی اسلامی از نظر متفکران اسلامی، به این پرسش پاسخ دهد که چه موانعی برای تشکیل و رشد این جامعه مدنی وجود دارد (سوال). تبیین این جایگاه پیش از هر چیزی نیازمند تبیین نسبت دین و جامعه مدنی است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی (روش) برای نخستین بار به بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه دین و جامعه مدنی در قالب تقابل و تعامل پرداخته است و با مفروض گرفتن تعامل دین و جامعه مدنی (فرضیه) به دنبال آسیب شناسی تحقق جامعه مدنی اسلامی در ایران است (هدف). این موانع در حوزه‌های مختلف ساختاری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی استخراج گردیده است (یافته‌ها).

واژه‌های کلیدی: جامعه مدنی، دولت، دین، فرهنگ سیاسی

۱. مقدمه

چستی و کارایی جامعه مدنی در ایران حجم قابل توجهی از مطالب مطبوعات و منشورات دانشگاهی را به خود اختصاص داده است. با این حال غبار و آشفتگی ناشی از رقابت‌های جناحی مانع از دستیابی به یک اشتراک نظر درباره مفهوم و کارایی جامعه مدنی شده است و لذا باید ادعا کرد که در ایران تلقی مشترک و واحدی از جامعه مدنی وجود ندارد. به عبارت دیگر در ایران بعد نظری جامعه مدنی دقیقاً تبیین نشده و حریم‌ها و حدود آن روشن نشده است، بنابراین هرکس به سلیقه خود به طرح موضوع و توضیح آن می‌پردازد. گاه از جامعه مدنی به مثابه شیوه و روشی برای حاکمیت و مشارکت مردمی یاد می‌شود و گاه اندیشه سیاسی خاصی (لیبرالیسم) در آن آمیخته شده و دفاع از تحقق جامعه مدنی رنگ دفاع از دموکراسی لیبرال‌های موجود در مغرب زمین را به خود می‌گیرد. برخی نیز از جامعه مدنی صرفاً در حد ابزاری برای کاستن خودکامگی و تمامیت‌خواهی انتظار دارند و برخی دیگر تمامی آرمان‌ها و ایده‌آل‌های سیاسی و اجتماعی خود را در برقراری جامعه مدنی و تقویت و شکل‌گیری آن جستجو می‌کنند. از سوی دیگر برخی جامعه مدنی را ناکارآمد و ابزارهای جامعه مدنی را فرسوده و به دنبال جایگزین آن هستند؛ برای مثال دکتر حمید مولانا می‌نویسد: «با پایان آخرین دهه قرن بیستم و در آستانه هزاره جدید این سوال بزرگ و

جدی پیش آمده است که آیا احزاب سیاسی به طور کلی آن طوری که در عصر معاصر رشد و نمو کرده‌اند، نهادهای لازم و مفیدی برای استقرار و تحکیم نظام‌های سیاسی و دموکراسی هستند یا اینکه ادامه وجود آنها در چارچوب سنت سیاسی ملت-دولت و جامعه مدنی کنونی نامفید و حتی همراه با خسارت سیاسی می‌باشد؟ و باید به دنبال جایگزینی برای چارچوب فرسوده احزاب سیاسی امروز بود؟» (مولانا، ۱۳۸۲، ۲۲۷). بنابراین نخستین و شاید مهم ترین آسیب جامعه مدنی ایرانی را می‌توان ابهام مفهومی این واژه و عدم توافق اندیشمندان و نخبگان سیاسی در این زمینه عنوان کرد.

به طور کلی در ایران دو دیدگاه اصلی در این باره قابل توجه است: یکی جامعه مدنی برگرفته از الگوی جامعه مدینه النبی(ص) و به عبارتی جامعه مدنی دینی و دیگری جامعه مدنی به عنوان یک پدیده کاملاً غربی با بار مفهومی اختصاصی که تحقق آن یعنی پذیرش بنیان‌های اندیشه و سیاست غربی.

آنچه مسلم است این است که نمی‌توان با کشیدن دیوار مانع ورود مفهوم جامعه مدنی در متن جامعه شد ولی این نیز درست نیست که برخی روشنفکران ما سعی کنند که این دال را با مدلولش باهم وارد کنند، اگر جامعه مدنی در متن جامعه ما وارد بشود باید به مدلول‌های خاص خودش رجوع بدهد. از این رو جامعه مدنی در ایران می‌بایست با مختصات یک جامعه اسلامی بازتعریف گردد و الگوی جامعه مدنی غربی را نمی‌توان مدنظر قرار داد.

در این مقاله تلاش شده است تا با تعریف جامعه مدنی، نسبت آن با دین مشخص گردد و تصورات موجود در این زمینه طرح گردد و از این نسبت‌سنجی مفهوم جامعه مدنی دینی حاصل شود سپس با توجه به اینکه در ایران، جامعه مدنی به مفهوم مدرن و دینی هنوز شکل نگرفته است و آسیب‌شناسی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد، چالش‌های پیش‌روی تحقق این امر بررسی گردد.

۲. تعریف جامعه مدنی

اصطلاح جامعه مدنی در علوم اجتماعی معمولاً در مقابل دولت به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و مدنی (غیر خصوصی) را در برمی‌گیرد. اگر بگوییم که ویژگی اصلی دولت ساخت قدرت آمرانه یا آمریت و تابعیت است، در آن صورت جامعه مدنی فاقد چنین ساختی است (بشیریه، ۱۳۸۶، ۳۲۹) بدین ترتیب جامعه مدنی، مجموعه‌ای است از انجمن‌های واسطه که نه در تعریف دولت می‌گنجد و نه خانواده. جامعه مدنی در برگرنده انجمن‌ها و شرکت‌های داوطلبانه و سایر نهادهای دارای شخصیت حقوقی است (مک‌لین، ۱۳۸۷، ۱۵۶).

بحث جامعه مدنی و دولت در واقع تعیین حدود حوزه‌ها و عرصه‌های اقتدار است بدین معنا که جامعه تا چه اندازه می‌تواند فضای مربوط به خود را داشته و تا چه حدی دولت این حوزه را محترم می‌شمارد؟ در حقیقت ارزیابی که از میزان دموکراسی در نظام‌های گوناگون به عمل می‌آید بر اساس میزان وجود چنین فضای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در چنین شرایطی باید دید که افراد و گروه‌های مختلف تا چه اندازه می‌توانند صدا و خواست سیاسی خویش را در سیاست عمومی منعکس سازند و همچنین تا چه حدی قادر به ایجاد محدودیت سیاسی برای گسترش و نفوذ دولت می‌باشند. وسعت حوزه‌های اقتدار در این دو بخش می‌تواند بر اساس بازی با حاصل جمع جبری صفر مورد ارزیابی قرارگیرد زیرا هر اندازه در جهت ایجاد جامعه مدنی پیش‌روییم، جامعه بزرگتر و دولت کوچکتر شده و به هر میزان در جهت دولت اقتدارگرا حرکت کنیم، دولت بزرگتر و جامعه کوچکتر می‌شود (قوام، ۱۳۷۶، ۴۵).

از تعریفی که از جامعه مدنی ارائه شد، می‌توان ساختار جامعه مدنی را اینگونه وصف نمود که جامعه مدنی از سه لایه زیرین و میانه و بالا تشکیل می‌گردد. در لایه بالا قدرت سیاسی و دولت می‌گنجد، در لایه زیرین شهروندان، افراد و آحاد ملت و خانواده‌ها، و در لایه میانی نهادها و تشکل‌های مردمی قرار دارند که نه دولتی‌اند و نه خصوصی، و همین فضای میانه است که حقیقت جامعه مدنی را تشکیل می‌دهد زیرا از یک طرف خواسته‌های توده‌های مردمی را که حق طبیعی و شرعی آنان است سر و سامان داده، در چارچوب قانون ارائه می‌دهد، از طرف دیگر، با اتکا به نیروی مردمی، قدرت حاکم را در محدوده قانون مهار کرده، بر انجام خواسته‌های مشروع مردم و می‌دارد. لذا در حقیقت ابزار جامعه مدنی در همین لایه وسط قرار دارد و موجب تعادل میان خواسته‌های مردمی و قدرت سیاسی حاکم می‌گردد (معرفت، ۱۳۷۸، ۲۳).

به طور خلاصه باید گفت که مهم‌ترین شاخص‌های جامعه مدنی عبارتند از: آزادی، قانونمندی، کثرت‌گرایی، مشخص بودن حوزه‌های عمومی و خصوصی، تساهل و مدارا. در این جوامع نظام حاکم کثرت‌گراست و در آن گروه‌های مختلف سیاسی باهم رقابت می‌کنند (ازغندی، ۱۳۸۹، ۷۰). ریچارد نورتون سه مشخصه بارز برای جامعه مدنی قائل می‌شود که عبارتند از: مدنیت‌گرایی (بردباری و تحمل دیگران)، تجمع‌گرایی (روحیه همکاری با دیگران) و شهروندی (علمداری، ۱۳۹۵، ۷۴).

۳. جامعه مدنی دینی

اگر کسی در ایران خواسته باشد بدون در نظر گرفتن آنچه دین ایدئولوژیک طی سالیان گذشته پروراند به طرح مباحثی همچون جامعه مدنی بپردازد، اگر یک گسست ماهوی نباشد، قطعاً یک مورد تحمیلی خواهد بود. دین‌داری و حساسیت مذهبی از یک سو و واقع‌نگری و توجه به بافت و درون مایه سنتی - مذهبی جامعه ما از سوی دیگر ایجاب می‌کند که هر تلقی و ایده‌ای که از جامعه مدنی مطرح می‌شود، میزان سازگاری و وفاق آن با آموزه‌های دینی مورد سنجش و ارزیابی قرارگیرد. البته دیدگاه‌های مختلف در مورد نسبت دین و جامعه مدنی وجود دارد که در دو دیدگاه تقابل به معنای تضاد کامل دین و جامعه مدنی و تعامل به معنای امکان جمع نسبی بین دین و جامعه مدنی قابل طرح است.

۳-۱- تقابل و تضاد دین و جامعه مدنی

طرفداران این دیدگاه معتقدند اگر نگاهی به تحولات سه قرن اخیر اروپا بیندازیم خواهیم دید که جامعه مدنی همزاد با پدیده مدرنیسم بوده است، مدرنیسمی که بر سه رکن سکولاریسم، اومانیسم و لیبرالیسم استوار است. از این رو در جامعه‌ای که مبتنی بر اندیشه دینی و خدامحوری - و نه انسان‌محوری مطلق - است و نیز برای دولت و هیأت حاکمه نقشی در هدایت انسان‌ها قائل می‌باشد، چنین جامعه مدنی‌ای جایگاهی نخواهد داشت و همچنان که در برخی مقالات و نوشته‌ها مشاهده می‌شود حتی اشتراک لفظی هم بین چیزی که ما در حوزه‌ی تمدن دینی مطرح می‌کنیم با آنچه که در حوزه‌ی تمدن غرب مطرح است وجود ندارد.

در این دیدگاه به این نکته توجه داده می‌شود که در بینش اسلامی خداوند متعال همه را متوجه یک نقطه و یک قبله کرده در حالی که در جامعه مدنی سخن از تشکل‌ها و گروه‌های مختلف است و همین امر نشان از ناسازگاری جامعه مدنی با جامعه دینی دارد. جامعه دینی قابل تقسیم به تشکل‌های مختلف نیست و امت باید به یک نقطه توجه داشته باشد و تمام ارتباطات اجتماعی آنها به یک محور منتهی بشود و همچنین همه افراد امت باید مشارکت سیاسی داشته باشند و این امکان باید به همه داده شود. حال آنکه در جامعه مدنی مشارکت سیاسی صرفاً از طریق نهادهای

اجتماعی امکان پذیر است و اندیشه ای که در قالب نهادهای اجتماعی نباشد، نمی تواند مشارکت سیاسی داشته باشد. از طرف دیگر در جامعه مدنی تصمیم گیری در شؤون سیاسی و خط مشی های کلی با نهادهای اجتماعی است و حال اینکه تصمیم گیری در برنامه ریزی های کلان و خط مشی ها در امت با امام است (علم الهدی، ۱۳۷۸، ۱۰۳).

از این منظر جامعه در اسلام جامعه اسلامی است و نه جامعه مدنی؛ همان طوری که مفهوم جامعه در اسلام با مفهوم جامعه در غرب متفاوت است، مفهوم مدنیت و مدنی بودن در اسلام با آنچه که در غرب می بینیم، تفاوت فاحش دارد. جوامع جامعه اسلامی را باید با جامعه شناسی اسلامی مطالعه کنیم و بنیان جامعه شناسی اسلامی امت اسلامی است (مولانا، ۱۳۸۲، ۱۷۱).

جامعه مدنی دین مدار نیست، یعنی دین و محتوای درونی آن در تصمیمات و الزامات و تدبیرات حکومتی و سیاسی - اقتصادی جامعه دخالت ندارد. البته، این به معنای دین زدایی و دین گریزی نیست. نگرش پلورالیستی جامعه مدنی اقتضا می کند که دین نیز در کنار سایر افکار و عقاید و مکاتب در جامعه، مجال حضور و فرصت ظهور داشته باشد. جامعه مدنی، جامعه تشکلی ها و گروه هاست و از آنجا که هر گروه و انجمن و صنفی امکان شکل گیری و فعالیت را داراست، متدینان به دین خاص نیز می توانند جمعیت ها و گروه های مذهبی خویش را فراهم آورند و این منافاتی با عضویت در دیگر گروه های اقتصادی و یا سیاسی ندارد. مذهب در جامعه مدنی نباید انتظار حضور و حاکمیت در عرصه های مختلف داشته باشد بلکه میزان حضور و اقتدار مذهب در جامعه مدنی بسته به میزان فعالیت گروه های مذهبی و تأثیر آنها بر افکار عمومی است. جامعه مدنی میدان رقابت گروه ها و افکار و عقاید است و در این رقابت هیچ امتیاز ویژه ای برای فکر و ایده و مذهب خاصی در نظر گرفته نمی شود و در شرایط مساوی همه ی افکار و مکاتب و عقاید، مجال چالش و رقابت دارند.

بنابراین در گستره ی فعالیت اجتماعی، حضور فعال و موفق در جلب افکار عمومی توسط گروه ها و تشکلی های مذهبی است که می تواند برنامه ریزی و سیاست گذاری و تصمیم گیری در سطح کلان جامعه را از آموزه ها و ایده های مذهبی متأثر سازد و دخالت دین در عرصه ی حکومت و سیاست، تنها در میدان رقابت و چانه زنی میسر می شود، نه آن که بدون چنین رقابتی، حق اولییتی برای دین وجود داشته باشد (واعظی، ۱۳۷۷، ۶۲).

در این میان برخی سعی کرده اند با ترکیب و تلفیق جامعه مدنی و دین این تضادها را برطرف کنند و در واقع به یکی از این دو موضوع می اندیشند:

الف. در بسیاری از اصول و مبانی ارزشی، معرفت شناختی دین تجدید نظر کرده و قرائت نوینی از دین عرضه کرده اند، تا امکان این تلفیق و تعبیر مشترک فراهم شود.

ب. جامعه مدنی را به معنای رایج آن به کار نبرده آن را مترادف با مدنیت و مجتمع مدنی پنداشته اند. مدنیت و تشکیل مجتمع مدنی، پیشینه ای دراز در تاریخ زندگی بشر دارد و حضرت رسول (ص) اولین مجتمع مدنی اسلامی را تشکیل داد، اما این جامعه مدنی - دینی، هیچ تناسبی با تفسیر رایج از جامعه مدنی ندارد (واعظی، ۱۳۷۷، ۱۵۲).

در نگاه اول برای مثال مجتهد شبستری دو پیش فهم از دین ارائه می دهد: یک پیش فهم این است که تمدن سازی، جامعه سازی، حل مشکلات زندگی، معنی کردن عدالت و اخلاق، تاسیس نهادهای حفظ کننده عدالت و اخلاق که به مشکلات زندگی این دنیایی بشر مربوط است، کار و وظیفه انسان است. انسان با علم و فلسفه و موضع گیری ها و ایجاد ارزش ها به تامین این مهم می پردازد و خداوند نیز استعدادهایی در انسان آفریده که وی با استفاده از آن ها می تواند این وظیفه را انجام دهد. پیش فهم دیگر این است که برای حل مشکلات زندگی این جهانی انسان و سازماندهی مدنیت باید همیشه از عالم غیب راهنمایی هایی بیاید، خداوند باید به وسیله پیامبران یک سنت دینی تاسیس کند که آن سنت دینی شامل چارچوب ها و مکانیسم های زندگی کردن انسان در این جهان باشد، یعنی آنچه امروز بر عهده فلسفه و علوم سیاسی و جامعه شناسی و مانند این ها است از کتاب و سنت مطالبه شود. وی پذیرش پیش - فرض نخست را لازمه شکل گیری جامعه مدنی در ایران می داند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۶، ۲۳۲).

به طور کلی گروه اول جهت تلفیق دین و جامعه مدنی پنج چهره متفاوت و قرائت مختلف از دین ارائه داده‌اند که عبارتند از:

الف) دین آیینی

این نوع از دین که عمدتاً در شعائر و مراسم دینی (مانند مراسم عزاداری امام حسین (ع)، انواع مراسم مربوط به ماه رمضان، ادای نذر، عروسی، تدفین و عزا و ...) حضور دارد، دین عموم مردم است و نهادهای خاص خودش را نیز مثل تکایا، هیئت‌های مختلف و مساجد داراست. این نوع دین چندان چارچوب‌های فقهی را بر نمی‌تابد و برخی از علما و مراجع در برابر برخی صور آن مخالفت خود را صریحاً ابراز داشته‌اند. مبنای این دین آیین است و با ایدئولوژی که بنیاد آن عقیده است همخوانی ندارد.

ب) دین فقهی

این نوع دین و دینداری، عمدتاً در میان روحانیون و مقلدان آن‌ها، رایج است. اساس این نوع دینداری، عمل به دستورات فقه است و به دلیل قواعد ظاهری و ایجاد عادت در مومنان، قابلیت بیشتری برای ایدئولوژیک شدن نسبت به دین آیینی دارد.

ج) دین ایدئولوژیک

این نوع دینداری برخلاف دین فقهی که موید گذشته است، گذشته را نفی یا نقد می‌کند و تلاش دارد که حال را با رجوع به اراده خداوند یا با نیت جمعی و روند زمانی با پوششی از اسم خداوند معنی‌دار کند. البته دین ایدئولوژیک از دل دین آیینی برون نمی‌آید بلکه مرحله‌ای پس از دین فقهی است.

چ) دین فراقه‌ی - فراقه‌ی ایدئولوژیک

دینداری فراقه‌ی - فراقه‌ی ایدئولوژیک از نظر فردی، باطنی و معنوی است و از نظر اجتماعی، امور را به عرف و امی گذارد. آنچه این دینداران نفی می‌کنند فقهی شدن تام و تمام و ایدئولوژیک شدن همه چیز (از لباس تا طرز راه رفتن و ترتیبات منزل و...) است.

ح) دین مدنی

این دین محصول داد و ستد نهاد دین و پدیده دولت-ملت است. بنابراین بدون شکل‌گیری دولت-ملت و نهادهای مدنی متناظر با آن نمی‌توان از دین مدنی سخن گفت. دین مدنی مبنای خاصی برای ارتباط فرد با جامعه عرضه می‌کند. دین مدنی امکان برآورد شدن نیازهای جمعی پیوستگی و تعهد افراد و نیازهای فردی هویت شخصی و تعلق را توسط فرایندهای اجتماعی فراهم می‌کند. چرا که خود محصول همان فرایندهاست و فرایندهای مذکور در توضیح اولیه را درونی کرده است. دین مدنی ابتدائاً دین است و سپس مدنی؛ به این معنا که مجموعه‌ای از باورها و آیین-هاست ولی مدنی است و با جامعه مدنی و نهادهای آن همساز و هم‌نوا شده است. بنابراین دین مدنی به صورت یک عامل بازدارنده در برابر دولت - مثل دین سنتی در برابر دولت در دوره ماقبل انقلاب - قد علم نمی‌کند بلکه به آن قید می‌زند یا حیطه اختیارات آن را مشخص می‌کند (محمدی، ۱۳۷۸، ۲۶۴-۲۴۳).

به نظر می‌رسد گروه اول با ارائه چنین قرائت‌هایی از دین در نسبت بین دین و جامعه مدنی، اولویت را به جامعه مدنی با تفاسیر غربی داده و تلاش می‌کنند تا دین را به گونه‌ای تفسیر نمایند که با آن سازگاری داشته باشد در حالی که گروه دوم در این نسبت سنجی، اولویت را به دین داده و تلاش می‌کنند تفسیری از جامعه مدنی ارائه دهند که با دین همخوانی داشته باشد.

این گروه با نگاه ابزاری به جامعه مدنی می‌گویند: «ما جامعه مدنی را یک آرمان نمی‌دانیم که ببینیم این آرمان با آن آرمان سازگاری دارد یا نه، تجانس یا تراحم دارند یا نه، بلکه ما جامعه مدنی را یک ابزار می‌دانیم برای به ثمر نشاندن همان معتقدات مذهبی و برای تحقق عدل انسانی و اسلامی. جامعه مدنی در واقع یک روش اداره جامعه است که در سایه آن دموکراسی و آزادی‌ها می‌توانند محقق بشوند و مثلاً اگر جامعه مدنی برقرار شد و دولت

وظایفش را تقسیم کرد بین احزاب و انجمن‌های صنفی و مطبوعات آیا این مستلزم آن خواهد بود که اعضای این انجمن‌ها مسیحی باشند یا مسلمان باشند یا لائیک یا چیز دیگر؟ هیچ تضادی باهم ندارند، شما می‌توانید در درون این نهادها پایبند به بایدها و نبایدهای خودتان باشید» (باقی، ۱۳۸۱، ۲۱۸).

در نظر این گروه جامعه مدنی روش مطلوبی است برای اداره حیات اجتماعی انسان‌ها و همچون سایر روش‌ها در بستر تاریخ در معرض بهسازی و تحول می‌باشد و در آینده ممکن است قرائت‌های موجود از آن مورد تردید و تجدید نظر قرار گیرد. پس تفکر دگماتیسی و جزم‌گرایانه در پذیرش یا انکار آن ناصواب و مردود است. اگر جامعه مدنی را صرفاً روش بدانیم طبعاً تابع دو ویژگی خواهد بود: اولاً خصلت عام و فراگیر دارد و ثانیاً دارای ماهیت خنثی است. بنابراین جامعه مدنی در ذات خویش ممکن است با فرهنگ‌ها و ساختارهای متفاوت و حتی با هر نوع اندیشه دینی یا غیر دینی، شرقی و غربی، حق یا باطل، کارآمد و یا ناکارآمد، سازگاری داشته باشد (مهاجر، ۱۳۷۷، ۴۷).

۳-۲- تعامل دین و جامعه مدنی

در این دیدگاه جامعه مدنی نه به عنوان یک آرمان دست نیافتنی، بلکه به عنوان یک دستاورد بشری به صورت نسبی چیز مطلوبی است. این دستاورد بشری نه تنها در تضاد با هیچ تفسیری از دین نیست، بلکه می‌شود گفت که خودش پایه محکمی در دینی شدن واقعی آحاد و افراد جامعه دارد.

معتقدان به این دیدگاه تحقق جامعه مدنی واقعی را در پرتو دین می‌دانند و بیان می‌کنند: «گرچه در ضرورت قانون سخنی نیست و همه متفق‌اند اما همه، هر محتوایی از قانون را بر نمی‌تابند؛ برخی محتوا را منوط به خواست مردم و بعضی منوط به سازگاری با قوانین الهی می‌دانند و چون اسلام، تنها دین حق است، قوانین تضمین‌کننده‌ی جامعه مدنی واقعی آن است که بر گرفته از قوانین اسلام باشند» (خسروپناه، ۱۳۷۹، ۱۳۰). لذا جایگاه جامعه مدنی در ایران با جایگاه جامعه مدنی غرب فرق دارد. اگر از این واژه در جهان غرب برداشت خاصی داشته، و از آن آزادی مطلق تلقی می‌کنند، در جامعه ایرانی که به اختیار خود در حاکمیت اسلام زندگی می‌کنند، جامعه مدنی‌شان زیر سایه "الله" و بر مبنای مصالح واقعی خود مردم متأثر می‌گردد (بابازاده، ۱۳۸۰، ۴۸).

شهید مطهری نیز معتقد به امکان تحقق جامعه مدنی دینی است و در آثار خود به پیش زمینه‌های معرفتی شکل‌گیری فضایی مستقل از اعمال اقتدار حکومت اشاره می‌کند: «از نظر فلسفه اجتماعی اسلام نه تنها اعتقاد به خدا، پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد؛ بلکه از نظر این فلسفه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی‌حق می‌کند، و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند» (عدالتی، ۱۳۷۸، ۳۸).

آنچه مسلم است این است که در حوزه تفکر دینی سه پایه جامعه مدنی غربی وجود ندارد. بعلاوه آن تقسیم‌بندی که در جوامع غربی در نظر گرفته می‌شود یعنی حوزه دولت، حوزه عمومی، حوزه خصوصی در تفکر دینی که نقشی برای حکومت دینی در هدایت مردم بر اساس وحی قائل است، وجود ندارد ولی آن بعد از جامعه مدنی که به طور خاص به وجود لایه‌ای بین طبقه حاکمه و شهروندان که مانع فشار مستقیم هیأت حاکمه بر مردم و از سوی دیگر انتقال خواست‌ها و پرسش‌های مردم به طبقه حاکم می‌باشد، در اندیشه اسلامی مورد پذیرش می‌باشد (مجیدی، ۱۳۷۸، ۱۰۸). چنانچه نوگرایان دینی به نهادها و گروه‌های مستقل از دولت توجه ویژه‌ای داشته‌اند و استاد مطهری بر روحانیت و دکتر شریعتی بر روشنفکران مذهبی تأکید می‌کند که هر دو گروه مستقل از دولت تلقی می‌شوند و عضویت در آنها داوطلبانه و ارادی است. شهید مطهری معتقد بود که روحانیت حتی در چارچوب حکومت اسلامی باید استقلال خود را حفظ کند و اعضای آن در دستگاه‌های دولتی و غیر دولتی عضو نشوند از همین جهت وی معتقد بود که روحانیت موجود را باید اصلاح کرد و نباید آن را علی‌رغم مشکلاتش از میان برد. شریعتی اصولاً به یک نهاد تخصصی به عنوان عاملان و مبلغان دین اعتقاد ندارد ولی برای انجام این کار، گروه دیگری را به جای آنها می‌-

نشانند. این گروه ویژگی صنفی ندارد ولی می‌تواند به یک تشکل مدنی مبدل شود. این گروه که ایدئولوژی شاخصه‌ی آنهاست روشنفکرانند؛ روشنفکران مسئول و مذهبی (محمدی، ۱۳۷۸، ۲۸۳). بنابراین گرچه وجهی برای سازگاری کامل دین با جامعه مدنی مصطلح (به تمامیت و کلیت آن) وجود ندارد، ولی می‌توان پاره‌ای توصیه‌ها و اهداف آن را که مثبت و سازنده است با جامعه دینی همراه کرد که عبارتند از: اندیشیدن در باب بهبود و ارتقای کیفیت مشارکت مردم در امور سیاسی و اجتماعی، قانون‌مداری و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی، حساسیت نسبت به تمامیت‌طلبی قدرت سیاسی، اندیشیدن در باب بهینه‌سازی، کیفیت نظارت و کنترل بر اعمال صاحبان قدرت سیاسی، از توصیه‌ها و اهدافی است که نه تنها منافاتی با آموزه‌های دینی ندارد، بلکه به گونه‌ای مورد سفارش و تأکید متون دینی و سیره‌ی عملی اولیای دین نیز قرار گرفته‌اند. از طرفی چون اسلام با عدم ارائه‌ی قالب و روش خاص در برخی زمینه‌ها، عملاً مجال بهره‌مندی از تجارب بشری و تأملات عقلایی را فراهم آورده است. باید با بازخوانی متون دینی و مراجعه به سنت و سیره‌ی پیشوایان دینی و تجربه‌ی عملی حکومت دینی در صدر اسلام، به جوهره‌ی مدنیت اسلامی دست یافت و عناصر اصلی این مدنیت را در قالب و اشکال متناسب با این عصر و نسل بازآفرینی کرد.

۴. موانع تحقق جامعه مدنی در ایران

وجود یک ساختار اجتماعی تفکیک شده و قشربندی پیچیده اجتماعی و شکل‌گیری دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی پیچیده با وظایف متعدد، شرایط لازم ساختاری را برای شکل‌گیری جامعه مدنی فراهم می‌نماید. اما این شرایط ساختاری شرط کافی برای به وجود آمدن جامعه مدنی نمی‌باشد. عوامل دیگری چون وضعیت فرهنگی و نوع ساختار و ایدئولوژی سیاسی طبقه حاکم نقش مهمی در شکل‌گیری جامعه مدنی ایفا می‌کنند (پناهی، ۱۳۷۶، ۱۲). بررسی این عوامل در جمهوری اسلامی ایران رسالت اصلی این نوشتار می‌باشد.

۴-۱ - ساختار فرهنگ سیاسی

یکی از چالش‌های مهم جامعه ما در راستای تحقق جامعه مدنی، فرهنگ سیاسی موجود است. فرهنگ سیاسی امری نیست که یک شبه به وجود آید یا تغییر کند برای شناخت چالش‌های تحقق جامعه مدنی باید فرهنگ سیاسی موجود را آسیب شناسی نمود. جامعه سیاسی ایران برای اولین بار در قضیه مشروطه سعی کرد مفهوم جامعه مدنی (به معنای مدرنش) را تجربه کند. هرچند این تجربه مقرون به موفقیت نبود، ولی نهادهایی از جامعه مدنی به شکل ناقص وارد فرهنگ سیاسی ما شد. فرهنگ سیاسی ما ملقمه‌ای است از ارزش‌های اسلامی، فرهنگ ملی و ایرانی و برخی از بایسته‌های فرهنگ غربی. اگر نخواهیم به شکل جزئی وارد بحث آسیب‌شناسی فرهنگ سیاسی شویم، می‌توانیم به برخی از شاخص‌های آن به شکل مختصر اشاره کنیم: قهرمان‌پروری، آرمان‌گرایی مطلق، غلبه ارادت و روابط بر لیاقت و ضوابط، هتک قانون، اعمال ناقص عقلانیت تفاهمی و منفی‌نگری (حقیقت، ۱۳۷۶، ۴۸۷).

ماهیت ساختار اجتماعی فرهنگ ایران که در طول تاریخ شکل گرفته، زمینه‌ساز پیدایش قدرت‌های خودکامه بوده است. مصلحت فرد بر مصلحت همگان همیشه برتری داشته و عدم تمایل به کار جمعی مانعی برای پیدایش سازمان‌های اجتماعی بوده است. در طول تاریخ دستگاه حکومت، قلمرو خصوصی شخص فرمانروا و شاه محسوب شده است. سلطان از طریق یک دستگاه دیوان گستر مشتمل بر کارگزاران، درباریان و... به نحو کاملاً خودکامه حکومت می‌کرد و قدرت حکومت مستحق ستایش و احترام و تمجید و اطاعت محض تلقی می‌شد. در جامعه سنتی ایران، استدلال و منطق هیئت حاکمه و صاحبان اختیار، این بوده است که چون اکثریت افراد جامعه بی‌اطلاع و از نعمت سواد بی‌بهره - اند، لذا رشد فکری کافی ندارند و به همین جهت به سرنوشت خود بی‌اعتنایند.

این طرز تفکر در طول تاریخ گذشته ایران مانع مشارکت افراد در گروه‌ها و ابراز عقاید خود بوده است. لذا موجب نبود یا کاهش گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی و انگیزش سازمانی شده، رشد جامعه مدنی را دشوار و توسعه سیاسی را کند کرده است زیرا قدرت انطباق با درخواست‌های نوسازی و مشارکت را نداشته است (فرامرزیان، ۱۳۷۶، ۵۲۲).

بنابراین یکی از مشکلاتی که جامعه‌ی مدنی در کشور ما دارد تاریخ شاهنشاهی و استبدادی آن است. به قسمی که وقتی جمهوریت هم شکل گرفت چون افراد در شرایط حکومت‌های خودکامه رشد کرده‌اند و به آن نوع زیست خو کرده‌اند در جامعه‌ی جمهوری هم خود را باور نمی‌کنند و نمی‌توانند به راحتی قواعد جامعه مدنی را برتابند (باقی، ۱۳۸۱، ۲۲۱).

درفرنگ سیاسی ایران که عمدتاً با مشارکت افراد در تصمیم‌گیری‌ها و گروه‌بندی‌ها و تحزب در تضاد بوده و افراد به نهادهای دولت تعلق داشته‌اند و خود فاقد نقش سیاسی و اجتماعی بوده‌اند، لذا نهادهای مستقلی چون اتحادیه‌ها، احزاب و گروه‌های صنفی در خارج از دستگاه حکومت تحقق نیافته‌اند. سخن اصلی در این رابطه این است که اصولاً فرهنگ سیاسی ایران در طول تاریخ با تحزب، گروه‌بندی و... نه تنها متناقض و بازدارنده است بلکه نسبت به آن بدبین است. بی‌اعتمادی به تحزب به صورت یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ سیاسی جامعه ایران درآمده است (فرامرزیان، ۱۳۷۶، ۵۲۰).

در ادامه به برخی از باورها و رفتارهای ایرانیان که به نحوی در تحقق جامعه مدنی نقش بازدارنده‌ای ایفا می‌کنند، اشاره می‌شود:

۴-۱-۱ جامعه ایران، جامعه ایست ذهنگرا

فقدان زمینه فرهنگی عقلانیت در جامعه ایرانی در طی صد سال گذشته به طور مستقیم بر روی پیدایش و تکوین روش‌ها و معیارهای شناخت علمی این جامعه حکم بازدارنده را داشته است. طرز رفتار ما ایرانیان به گونه‌ای است که نشان می‌دهد به کوچکترین نظم و ترتیب مادی در پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی اعتقاد نداریم. ذهنگرا بودن ایرانیان اقتضا می‌کند که به علم بودن فرهنگ باور نداشته باشند. علمی بودن فرهنگ بدین معنا است که مردم آنقدر به علم و کارآمدی آن باور پیدا کنند که برای هر پدیده‌ای علتی وجود دارد که با روش علمی قابل تحلیل است. فرهنگ ما ایرانیان فاقد مبنای استدلالی لازم و کافی است. تمدن و فرهنگی در جامعه ماندنی و مروج و حامی تحقق جامعه‌ای مدنی است که فضای سیاسی، اجتماعی و فکری آن بر استدلال و منطق استوار باشد و حل مشکلات با مشارکت عمومی و با تأمل و تساهل انجام پذیرد (ازغندی، ۱۳۷۶، ۴۰۵).

۴-۱-۲ بی‌اعتنایی به نظم و قانون

فرهنگ عامه طی صد سال گذشته نه تنها توجه به قانون را به عنوان یکی از عناصر اصلی توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی فاقد بوده، بلکه عناصر دیگری را هم که به نحوی از انحاء از مشتقات توجه به قانون بوده‌اند، نادیده می‌گیرد. فرهنگ بی‌اعتنایی به قانون عامل زمینه‌ساز ابراز لیاقت‌ها و هویت‌های شخصی نمی‌شود، در نتیجه روابط اجتماعی ناشی از آن نه براساس لیاقت‌های افراد به وجود می‌آید، بلکه بر اساس ملاحظاتی و سلیقه‌های شخصی و یا گروهی شکل می‌گیرد (ازغندی، ۱۳۷۶، ۴۰۶). قانونمندی و حکومت قانون به این معناست که نه تنها رفتار افراد باید بر اساس موازین قانونی سنجیده شود، بلکه رفتار دولت و دولتیان نیز از این قاعده مستثنا نیست. همانقدر که یک فرد حقیقی ممکن است مرتکب خطا شود، افراد حقوقی نیز ممکن است چنین کنند. افزون بر آن با قانونمندی همه احساس می‌کنند که در برابر قانون یکسان‌اند (علمداری، ۱۳۹۵، ۲۸۳).

۴-۱-۳ ترس از دولت

تصویری که ایرانیان از دستگاه حکومتی در طول تاریخ داشته‌اند، تصویری است ترسناک و پرهیبت. ترس از قدرت سیاسی عامل اساسی رابطه میان دولت با مردم و مردم با یکدیگر است. زمانی که ترس از دولت در فرهنگ و رفتار مردم و کلیه روابط اجتماعی حاکم شود، به بی‌اعتمادی، احساس حقارت و خودسانسوری کمک می‌نماید و در نهایت این احساس که در مقابل دولت موجودی ناتوان است، راه نجات را در تسلیم بی‌قید و شرط مرجعی به نام قهرمان می‌بیند (ازغندی، ۱۳۷۶، ۴۰۸).

۴-۲- ساختار قدرت (تمرکزگرایی)

تمرکز منابع قدرت در دست حکومت ممکن است کارایی آن را افزایش دهد، اما به فرایند تکوین جامعه مدنی آسیب می‌رساند. افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت، اعم از منابع اجبارآمیز و غیراجبارآمیز قدرت، احتمال تحقق و نهادمندی جامعه مدنی را کاهش می‌دهد (بشیریه، ۱۳۷۶، ۲۱). روند تمرکزگرایی قدرت، سازمان‌های مشارکت‌کننده و مشارکت‌جو را از بین می‌برد. در جامعه سنتی ایران، دولت از جامعه جدا و در فوق آن قرار داشته، در نتیجه در تحلیل نهایی، دولت پایگاه و نقطه اتکای محکم و مداومی در درون اجتماع نداشته و به همین دلیل نیز از مشروعیت سیاسی در میان طبقات مردم برخوردار نبوده و منافع آنها را نمایندگی نکرده است. به این ترتیب حقوق اجتماعی در انحصار دولت بوده و حقوقی که هر فرد، گروه و طبقه اجتماعی و حتی کل جامعه از آن برخوردار بوده، اساساً بر مبنای اجازه و اراده دولت قرار داشته است. بنابراین ساختار قدرت در ایران همیشه تمایل به تمرکزگرایی داشته است (فرامرزیان، ۱۳۷۶، ۵۲۲).

در حال حاضر نیز حکومت‌ها در ایران به جای نظارت بر حسن اجرای قوانین یا سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مستقیماً در امور دخالت می‌کنند، تا جایی که در عرصه اقتصاد خود به تولید یا توزیع کالاها و خدمات اقدام می‌کنند یا در عرصه فرهنگ و رسانه‌ها بخش عظیمی از تولید، توزیع و مصرف را در اختیار می‌گیرند یا در عرصه سیاست از میدان دادن به احزاب و تشکل‌های مستقل سر باز می‌زنند. در حال حاضر بسیاری از امور قابل واگذاری به شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی است (محمدی، ۱۳۷۸، ۳۵۳).

۴-۳- فقدان طبقه متوسط اجتماعی

ضعف ساختار طبقات اجتماعی و مستحیل شدن آن‌ها در دولت و سیطره همه جانبه دولت بر آن‌ها، موجب شده است که این گروه‌ها نتوانند نقش خود را به نحو مطلوب در جهت توسعه سیاسی ایفا نمایند. لذا توانایی ایجاد تحول سیاسی در جامعه ایران را نداشته‌اند. از این رو فقدان طبقه یا طبقات اجتماعی نیرومند و مستقل در ایران که بتواند قدرت دولت را محدود کند، موجب عدم رشد جامعه مدنی و انبساط قدرت دولت شده است (فرامرزیان، ۱۳۷۶، ۵۱۷).

لذا آنچه که بیشتر مد نظر است و در متن نظام فعلی ما می‌تواند به عنوان جامعه مدنی مطرح بشود جامعه مدنی‌ای است که هاله خودش را به تمامی پیکر جامعه می‌کشد، نه بر یک طبقه خاص. چون اساساً هنوز در جامعه ما این گونه فرمایشیون‌های اجتماعی شکل نگرفته‌اند که بتوان بحث از یک طبقه خاص کرد. جامعه مدنی در تمام بدنه جامعه ما معنا پیدا می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۸، ۶۷).

۴-۴- تنوع نیافتگی ساختاری

نهادهای جامعه مدنی به طور طبیعی و خودجوش و با توجه به نیازهای ساختاری در بستر تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ظهور پیدا می‌کنند. بنابراین ایجاد نهادهایی چون احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی و

شوراهای محلی برای تبیین تجمع خواست‌ها و تقاضاهای گوناگون به وجود می‌آیند تا در فرایند تبدیل این خواست‌ها به سیاست مؤثر باشند. لذا برای ظهور یک جامعه مدنی اصیل نهادهای مزبور از پایین پا به عرصه وجود گذاشته و تنوع آنها تابعی از نیازهای واقعی گروه‌بندی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. تنوع ساختاری مستلزم برخورداری زیر سیستم‌ها از استقلال نسبی است. تنها تحت این شرایط است که مردم و گروه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌توانند مشارکت داشته و سهمی از قدرت را به خود اختصاص دهند. طبیعی است تنوع نیافتگی ساختاری و عدم برخورداری خرده نظام‌هایی چون نهادهای واسطه از استقلال نسبی، امکان هرگونه انتقادی را از عملکرد دولت و دستگاه‌های وابسته به آن از میان می‌برد و در نتیجه مقامات حکومتی را در مقابل تأمین خواست‌های مردم پاسخگو و مسئول نمی‌کند. این وضعیت رفته رفته باعث بزرگ‌تر شدن دولت و تحلیل جامعه مدنی می‌شود (قوام، ۱۳۷۶، ۴۹).

۴-۵- عدم استقلال نهادها

در ایران تشکل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی (صنفي و شغلي) از حیث استقلال با دشواری مواجه هستند. چون در برخی از زمینه‌ها (مانند شغل‌هایی که در رسته‌ی کارمندی یا کشاورزی قرار می‌گیرند) اصولاً تشکلی صنفي وجود ندارد. در برخی دیگر از زمینه‌ها، تشکل‌ها توسط حکومت تأسیس و اداره می‌شوند (مثل برخی از انواع انجمن‌های فرهنگی و هنری یا خانه کتاب)، در برخی زمینه‌ها دولت با حمایت و پرداخت یارانه، استقلال آن‌ها را خدشه‌دار می‌کند (مثل انجمن‌های علمی یا شوراهای کارگری)، در برخی قلمروها، تشکل‌ها برای برخورداری از حمایت‌ها و بیمه کردن خود به جناح‌ها یا بخش‌هایی از حاکمیت وابسته می‌شوند (صنوف مختلف تجاری یا برخی انجمن‌های دانشجویی) (محمدی، ۱۳۷۸، ۳۵۲).

۴-۶- ساختار اقتصادی

دولت‌های ایران چه پیش از انقلاب و چه پس از آن به دلیل درآمد مستقل حاصل از فروش نفت و منابع طبیعی، خود را از جامعه جدا احساس می‌کرده‌اند. به این معنی که دولت خود را در قبال جامعه جوابگو نمی‌داند زیرا تنها قسمت ناچیزی از درآمدش از طریق مالیات به دست می‌آید و در نتیجه در انجام کارها احتیاجی به موجه جلوه دادن اعمالش احساس نمی‌کند. در چنین اوضاعی، جامعه مدنی نمی‌تواند شکل بگیرد. به همین علت، برای رشد جامعه مدنی در ایران، توسعه صنعتی از اهمیت شایانی برخوردار است، زیرا درآمد حاصل از تولید در صنایع موجب ایجاد پیوند میان دولت و جامعه مدنی می‌گردد. در ایران قدرت است که ثروت می‌آورد، در صورتی که اگر جامعه مدنی به رشد کامل خود دست یافته باشد باید عکس این امر صحت داشته باشد یعنی قدرت در سایه ثروت به دست آید. چنین وضعی زمانی ممکن خواهد بود که بخش اقتصادی جامعه مدنی به یک حوزه صنعت‌گرا و تولیدی تبدیل شده باشد (امیراحمدی، ۱۳۸۱، ۱۵۴). از سوی دیگر آنچه موجب پیدایش انواع تشکل‌ها و گروه‌ها می‌شود تمایزیابی است و یکی از عوامل تمایز افراد، طبقات اقتصادی است. در ایران سرمایه‌داری صنعتی و تجاری مستقل از دولت (به دلیل درآمدهای نفتی) چندان قوتی نیافته است تا افراد مربوط به آن یک طبقه متمایز را تشکیل دهند و از منافع خویش دفاع کنند. همچنین به دلیل عدم رشد متوازن صنعت، کارگران هیچ‌گاه طبقه‌ای با هویت را تشکیل نمی‌داده‌اند (محمدی، ۱۳۷۸، ۳۵۷).

۵- نتیجه‌گیری

چندگانگی در برداشت و تلقی از مفهوم جامعه مدنی در کشور ما زمینه‌ها را برای داوری، غبارآلود و آشفته می‌کند. از این رو روشن ساختن ابعاد بحث و تفکیک روشن و واضح انحصاری تلقی‌ها و نگرش‌ها در باب جامعه مدنی در ایران ضرورت دارد. از طرف دیگر در جامعه کنونی ما، مدرنیست‌ها جامعه مدنی را الزاماً در برابر دین بکار برده‌اند و برخی

مذهبیون هم با عنایت به این مسئله پذیرفته‌اند که جامعه دینی در تقابل با جامعه مدنی است. لذا بسیاری به جای آنکه در صدد تبیین موضوع و جوانب مختلف آن باشند از موضع سلبی و دفاعی با آن برخورد کرده‌اند و در حال حاضر، جامعه مدنی موجود در ایران بر حول محور اختلاف میان گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک و گفتمان جدید جامعه مدنی گسیخته است.

با این حال جامعه مدنی در حوزه حکومت دینی تعریف خاص خودش را دارد. بنابراین ما در جامعه امروز باید در برخورد با مفاهیم غربی جانب دقت و احتیاط را رعایت نماییم. آنچه بدیهی می‌نماید این است که جامعه اسلامی دارای ویژگی‌های خاص خود است که در پاره‌ای از موارد با ویژگی‌های جامعه مدنی نیز انطباق دارد اما جامعه اسلامی و جامعه مدنی غربی در بنیان با یکدیگر تباین دارند. این یک‌گونه تعدیل در مفهوم رایج جامعه مدنی است که اصول اصیل آن را پذیرفته، زایدده‌های آن را حذف می‌نماییم و معیار در این پذیرش و حذف، مبانی اصیل اسلامی است که در مدینه النبی(ص) ریشه دارد.

مواعی که برای تحقق جامعه مدنی مورد بررسی قرار گرفت، از یکدیگر جدا و منفک نمی‌باشند بلکه هر یک از موانع مزبور می‌تواند به صورت تصاعدی عمل کرده و سایر نقاط ضعف جامعه مدنی را تشدید نماید. با بررسی موانع مذکور در رشد جامعه مدنی در ایران می‌توان اذعان داشت که تغییر بنیادی در فرهنگ سیاسی و اصلاح ساختار اقتصادی و تمرکززدایی از قدرت با مکانیسم‌های قانونی و توانایی گروه‌ها و افراد در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌تواند نقش سازنده‌ای در رفع موانع و رشد جامعه مدنی ایران داشته باشد و از همه مهم‌تر مطالعه زندگی روزمره در جامعه ایران (و نه صرفاً فرهنگ عامه) است که بستر شکل‌گیری جامعه مدنی است. برای طی این راه دشوار پیداست که عزم ملی نیاز است و در کنار پژوهش‌های فرهنگی و علمی به گسترش عرضی هم باید پرداخت و شرایط و صفات جامعه مدنی را به دور از شعار، به شعور اجتماعی پیوند داد.

فهرست مراجع

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). جامعه مدنی و خلیقات ما ایرانیان. گردآوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (صص ۴۱۰-۴۰۱). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۸۱). جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی. تهران: نقش و نگار.
- بابازاده، علی اکبر. (۱۳۸۰). نگرشی نو بر جامعه مدنی. تهران: شفق.
- باقی، عمادالدین. (۱۳۸۱). حقوق مخالفان: تمرین دموکراسی برای جامعه ایرانی. تهران: سرایی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). جامعه مدنی، قدرت و ایدئولوژی: موانع تحقق جامعه مدنی در ایران. گردآوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (صص ۱۹-۳۵). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نی.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۷۶). زمینه‌های جامعه‌شناختی شکل‌گیری جامعه مدنی. گردآوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (صص ۱۷-۱). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۸). جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی جدید. گردآوری پژوهشکده مطالعات راهبردی. مقاله‌ها و خطابه‌ها. جامعه مدنی: اصول، رویکردها و زمینه شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران (صص ۶۸-۴۷). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- حقیقت، سید صادق. (۱۳۷۶). چالشهای نظری جامعه مدنی در حکومت اسلامی. گردآوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (صص ۴۸۸-۴۸۱). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۷۹). جامعه مدنی و حاکمیت دینی. قم: وثوق.
- عدالتی، منوچهر. (۱۳۷۸). جامعه مدنی؛ تاریخچه، مفاهیم و ویژگیها و نسبت آن با حاکمیت دینی. تهران: محقق.
- علم الهدی، سیداحمد. (۱۳۷۸). جامعه مدنی و امت. گردآوری پژوهشکده مطالعات راهبردی. مقاله‌ها و خطابه‌ها. جامعه مدنی: اصول، رویکردها و زمینه شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران (صص ۱۰۴-۸۱). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- علمداری، کاظم. (۱۳۹۵). جامعه مدنی: گفتارها، زمینه‌ها و تجربه‌ها. تهران: آموزشکده توانا.
- فرامرزیان، علیرضا. (۱۳۷۶). بررسی موانع توسعه جامعه مدنی در ایران. گردآوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (صص ۵۲۹-۵۱۵). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۷۶). موانع تحقق جامعه مدنی در ایران. گردآوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (صص ۵۴-۴۵). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- مجتهدشستر، محمد. (۱۳۷۶). جامعه مدنی و دو گونه فهم از کتاب و سنت، گردآوری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران (صص ۲۳۳-۲۲۷). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- مجیدی، محمدرضا. (۱۳۷۸). کارکردهای جامعه مدنی. گردآوری پژوهشکده مطالعات راهبردی. مقاله‌ها و خطابه‌ها. جامعه مدنی: اصول، رویکردها و زمینه شکل‌گیری آن در جمهوری اسلامی ایران (صص ۱۱۲-۱۰۵). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدی، مجید. (۱۳۷۸). جامعه مدنی ایرانی؛ بسترهای نظری و موانع. تهران: مرکز.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۸). جامعه مدنی. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مک‌لین، ایان. (۱۳۸۷). فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد. ترجمه حمید احمدی. تهران: میزان.
- مولانا، حمید. (۱۳۸۲). جامعه مدنی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مهاجر، محسن. (۱۳۷۸). جامعه مدنی و جمهوری اسلامی ایران. کتاب نقد، شماره ۹ و ۱۰: صص ۶۳-۴۶.
- واعظی، احمد. (۱۳۷۷). جامعه مدنی، جامعه دینی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.